

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله

و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

می گویم که ما متعرض اباحت اصولی مثل مرحوم نائینی با این که حالا رد می کنیم چون اصولا اگر بناست که یک اصول جدیدی ریخته بشود ، بنا بشود ، تأسیس بشود ، شرط اولش احاطه ی بر قدیم است تا احاطه ی بر قدیم نمی شود جدید نمی شود کاری کرد ، تا ندانیم چه کار شده چه کارهایی انجام گرفته است .

خوب مرحوم نائینی نسبت به قبلی هایش خیلی روشن تر فکر کرده فرض کنید نسبت به مفاتیح یا نسبت به کتاب مناهج مرحوم نراقی اما خوب معلوم می شود بحث کلا باید شکلش عوض بشود این مقدار کفایت نمی کند و واقعا هم انصافا در حد خودشان خیلی فکر کردند با آن امکانات بسیار کم بله ، که اینها داشتند الان شما هنوز تابستان شروع نشده اینجا هنوز ، یعنی تابستان که شروع شده به اصطلاح نجومی اش از ۱۵ اردیبهشت تابستان است به حساب ، اما تابستان رسمی قم شروع نشده خوب کولر و زندگی و اینطور نیست که راحت . آقای بجنوردی می فرمودند در درس مرحوم نائینی آن موقع که اول شب بود ، درس های نجف یا اول صبح بود یا اول شب که از هوا استفاده کنند ، نداشتند امکانات نداشتند ؛ می فرمود در اتاق یک لحاف از سقف آویزان کرده بودند یکی هم کارش این بود که این لحاف را می کشید با طناب ، پنکه یک جوری درست کرده بودند خوب با آن امکانات انصافا خیلی زحمت کشیدند انصافش باید قبول بکنیم .

به هر حال ایشان فرمودند و لکن در همین صفحه ی ۲۰۲ :

المثال خارج عن ما نحن فيه ،

دیروز هم من سابقا هم توضیح دادم اما خوب خودشان هم بعد فرمودند ، سابقا هم یک مثال آورده بودند نگفته بودند خارجا عن ما

نحن فيه آن وقت هم ما گفتیم خارج عن ما نحن فيه ؛

وعلى كل حال ، قد عرفت اقسام اعتبار القدرة في الواجب ،

چون اقسام قدرت فرق می کند نسبت به مقدمات و تحصیل مقدمات هم فرق می کند خودشان هم همین را می گویند ، خلاصه ی حرف ایشان این است ، اینکه بعضی از مقدمات قبل از وقت وجوب واجب می شود و انجام باید بدهد انسان بعضی از مقدمات نه این نکته اش این است نکته ی فنی اش در حقیقت این قسمت است ، بله آن وقت قدرت را :

من كونها عقلية ، أو شرعية

شرعیه را هم سه قسم کردند ، مجموعاً شد چهار قسم ، سه قسم شرعیه بود که دیروز اگر یاد مبارکتان باشد اصرار داشتیم این کلمه ای که در صفحه ی قبل بود و آخری این آخری نمی گفت ثالثاً می گفت روشن تر بود برای شما ، اگر می فرمود ثالثاً می فهمیدیم سه قسم شد .
علی ای حال ؛

وعرفت أيضا مورد المقدمات المفوتة للقدرة ، واندراجها تحت قاعدة الامتناع بالاختيار لا ينافي الاختيار .

ایشان بیشتر نظر مبارکشان این است که ما برویم روی قاعده ی الامتناع بالاختيار لذا ایشان وقتی می گوید این اندراج تحت آن قاعده یعنی ایشان در ذهن مبارکشان بعد هم می آید چون یک دفعه یک عبارتی تنها خوانده می شود بعد هم خواهد آمد . این بعضی ها تصور می کنند یعنی ایشان ذهنیتش هنوز این است که به حساب مقدمه باید ترشحی باشد ایشان می خواهد بگوید مقدمات مفوتة هم مثل ترشحی است تمام مقدماتی که بحث فرمودند ولو وجوب فعلی نشده تا ترشح بکنند این که می گوید حکمش حکم مقدمه است به این لحاظ دقت فرمودید ؟

ما هم اگر یادتان باشد از همان روز اول گفتیم مقدمات همه مفوتة است از روز اول قبل از اینکه اینها را بخوانیم گفتیم اینکه ایشان فرمودند نکته ای ندارد که مقدمات مفوتة ، همه ی مقدمات مفوتة هستند شما اگر مقدمه را انجام ندادید ، انجام نمی دهید کاری به ترشح ندارد نه .

وحينئذ نقول : ان كل مورد حكم العقل بتحصيل القدرة أو حفظها قبل مجيء زمان الواجب ، فلا بد ان نستكشف من ذلك خطابا شرعيا

اگر عقل حکم کرد باید بگوییم این خطاب شرعی است بله ؛

على طبق ما حكم به العقل بقاعدة الملازمة ،

سابقا هم عرض کردم مرحوم نائینی قاعده‌ی ملازمه را قبول دارد ، ما حکم به العقل ، ما حکم به الشرع در مباحث قطع آنجا داریم ما آنجا متعرضش شدیم ، چون سابقا من در همین بحث اصول گفتم ایشان قبول ندارد ، اشتباه بود نه ایشان قبول دارد قاعده‌ی ملازمه ، صاحب فصول قبول ندارد اما ایشان قاعده‌ی ملازمه را قبول دارد ، ما حکم به العقل ما حکم به الشرع .

آن وقت این را ما حکم به العقل را محدود کردند ، مثل برائت یا موارد وجوب احتیاط ، یا مثل همین جا تحصیل قدرت ، تحصیل مقدمات یعنی این طور نیست عقلی که مثلا نقل شده از ابو حنیفه و قیاس و بیافتم دنبال قیاس و استحسان دقت می‌کنید ، عقل را محدود کردند به احکام معینی مثل بحث ضد ، مثل بحث اجتماع امر و نهی اینها را قبول کردند لکن به قاعده‌ی ملازمه ، ملازمه را محدود لذا آقای خوئی در مصباح دارد به نظرم تصریح دارد اوایل جلد ۲ یا جلد ۳ مصباح است که در بحث قطع است تصریح دارد که قاعده‌ی ملازمه سه مورد است سه مورد را می‌آورد و بعد هم ایشان مناقشه می‌کند . علی ای حال این تصور که ما حکم به الشرع ، حکم به العقل من عرض کردم خدمتان در کتب اصول قدیم خود ما امثال قوانین و فصول اصلا یک فصلی است خود این ، این کتب اگر در قوانین نگاه بکنید یک قانونش راجع به این است : ما حکم به العقل حکم به الشرع ، اصلا یکی از فصول قوانین و فصول همین است بحث قاعده‌ی ملازمه است .

در کتب اصول متاخر ما نیامده است این ، دقت کردید ؟ این قاعده‌ی ملازمه مستقلا در کتب اصول ، همین جور لا به لا اشاره دارد ، متعرض شدند اما ، و لذا آن روز هم عرض کردم که خوب است احکام ، یعنی ادله‌ی اربعه که آقایان قائل هستند ما یکی یکی اینها را یک تنقیح کلی بکنیم بعد هم تنقیح صغریات این کار خوبی است مساله‌ی عقل هم یعنی یک بحث مستقلی است یک جلد ، دو جلد ، سه جلد ، مستقلی راجع به حکم عقل ، قاعده‌ی ملازمه ، قاعده‌ی ملازمه را هم برداشتند کلا در اصول نیست اما لا به لا عرض کردم مثلا مصباح آقای خوئی دارد ، اینجا هم ایشان دارد قاعده‌ی ملازمه اما اینکه یک اصلی را قرار دادند یک فصلی را قرار دادند ایشان به عنوان قاعده‌ی ملازمه ندارند ، دقت کردید ؟ اما در قوانین هست .

به نظرم در جلد ۲ قوانین است حالا جلد ۱ نباشد به نظرم در جلد ۲ است ، چون جلد ۱ هم که الان خوانده نمی‌شود ، جلد ۲ که از قبل هم درست خوانده نمی‌شد ، علی ای حال چون من نگاه کردم جلد ۲ مباحث خوبی دارد ، مباحث خبر و حجیت خبر در جلد ۲ دارد یک مقدارش را دیدم من ، رضوان الله تعالی علیه ، خوب تا مدت‌ها مدار حوزه‌های ما روی قوانین بود انصافا هم مرد ملایی است و مرد فوق العاده‌ای است رضوان الله تعالی علیه ، رحمة الله تعالی علیه ، علی ای حال فصول هم دارد همین قاعده‌ی ملازمه را مستقلا دارد .

غرض مرحوم نائینی قائل به قاعده‌ی ملازمه هست لکن در یک دایره‌ی محدود ، دقت کردید ؟ مثل برائت مثلا ، هم روایت داریم هم عقل داریم مثلا ، قبح عقاب بلا بیان ، اینطوری . یا مثلا قاعده‌ی احتیاط در موردی که احتیاط واجب است یا همین جا در ما نحن فیه که این مقدمات واجب است این به قاعده‌ی ملازمه ایشان در می آورند ؛

وعلیه يجب تحصیل القدرة أو حفظها شرعا الى آخره ، ويكون السير للحج وحفظ الماء وتحصيل السائر مأمورا به شرعا ،

اینها مأمور به می شود ، اینها را مقدمات مفوته اسمش را گذاشته است ، حالا ایشان می خواهد به این وسیله بین این مقدمه با آن مقدمات ترشحي فرق بگذارد ، می خواهد بگوید مقدمات ترشحي خودش چیزی نیستند ترشح از واجب می شوند اینها نه خودشان هم هستند به آن تکلیف می خورد روشن شد چه می خواهم بگویم ؟ فرق بین مقدمات مفوته با مقدمات ترشحي را این می دانند .

و تحصیل السائر مأمورا به شرعا وكذا حرمة العمل الذي يوجب سلب القدرة على الواجب ، وغير ذلك من المقدمات المفوته .

ایشان می خواهند بگویند در مقدمات مفوته وقتی آمد که باید مقدمات سیر حج را آماده کرد در مقدمات مفوته به اصطلاح نکته اش این است مأمور به می شود به حکم عقل ، خوب پس بنابراین شما باید بگویید مقدمه واجب نفسی است یا اینکه قائل نیستیم ایشان می گوید بله در این جهت این مقدمات مفوته با ترشحيه یکی هستند .

ولكن ينبغي ان يعلم :

این ینبغی ان يعلم ، چون ایشان می خواهد بگوید :

مأمور به شرعا ، خطابا شرعيا على طبق ما حکم به العقل بقاعدة الملازمة ،

خوب شما اگر خطاب شرعی آوردید پس باید بگویید مقدمه‌ی واجب لا اقل مقدمات مفوته اش وجوب شرعی دارد با اینکه آقایان قائل به وجوب شرعی نیستند ، و لذا ایشان می فرمایند ، دقت کنید ، اصلا در ذهن ایشان مقدمه یعنی ترشحي ، اصلا در ذهن ایشان این مقدمه‌ی مفوته ملحق شده به آن دقت کردید ،

ولكن ينبغي ان يعلم : ان الوجوب الشرعي في المقام ،

در مقدمات مفوته مقام مراد این است ؛

ليس على حد سائر الواجبات الشرعية في كونه نفسيا يثاب ويعاقب على فعله وتركه ، بل الوجوب في المقام مقدمي ويكون من سنخ

وجوب المقدمة

ببینید من سنخ وجوب المقدمة ملتفت شدید ؟ این مقدمه که می گوید مرادش ترشحي است ، دقت کردید من گاهی عبارت می خوانم

یعنی در ذهنش این بوده ، این ذهنیت ایشان روشن شد که هر جا می گوید مقدمه در اصول ترشحي است اگر در جایی مفوته بود خلاف

قاعده است دقت کردید ؟ لذا ایشان می گوید :

من سنخ وجوب المقدمة ،

پس این مقدمه ای که ایشان در اینجا آوردند این را به معنای ترشحي بگیرید نه به معنای ، چون الان خود ایشان داشت می گفت مقدمه

مأمور به شرعا

یکی از حضار: ترشحي را روشن دانسته ، گفته ذی المقدمة وجوبش هست

آیت الله مددی : آها ، گفته وجوبش هست ، ترشحي روشن است ، می خواهد ملحق بکند به آن .

خطابی هم اگر در می آید که مقدمات سفر را آماده بکند خطابش خطاب مقدمی است مثل مقدمات ترشحي ، معلوم شد ؟ ماهیت این

مقدمه ای به اصطلاح مفوته با ماهیت مقدمات ترشحي یکی است ، چون تعجب شاید بکنید شما خودتان می گویید مقدمه چه می گوید

من سنخ وجوب المقدمة ، دو مرتبه چرا می گوید من سنخ وجوب المقدمة ، این مقدمه ای دوم را ترشحي بگیرید ، روشن شد ؟ این مقدمه ای

دوم را مقدمه ای اصطلاحی در مقام ، اصطلاحی یعنی ترشحي ، در مقابل آن مقدمه ای که اول گفت آن مفوته بود آن را ایشان اضافه کرد .

من سنخ وجوب المقدمة غایته : ان وجوب المقدمة في سائر المقامات يجي من قبل وجوب ذیها ویتشرح منه إليها ،

روشن شد ؟ پس ایشان در حقیقت دو سنخ مقدمه قائلند یکی همان بحث مقدمه ای که در اصول ما داریم آن مقدمات ترشحي است

یک بحثی که ایشان در مثل همین مواردی که باید حفظ قدرت و اینها کرد اینها مقدمات مفوته هستند ، روشن شد چه می خواهند بگویند

ایشان ؟

وجوب المقدمة غایته : ان وجوب المقدمة في سائر المقامات يجي من قبل وجوب ذیها ویتشرح منه إليها ،

عرض کردیم ما ترشح در اعتبارات قبول نکردیم ؛

وهذا في المقام لا يمكن ،

این لا يمكن مقدمی باشد به این معنا چون وجوب هنوز نیامده قبل از وقت وجوب است ؛

لعدم وجوب ذیها بعد ،

هنوز وجوبی نیامده است ؛

فلا یعقل ان يكون وجوبها ترشحيا ،

دقت کردید ؟ لذا ایشان می گوید بحث مقدمه ای که آقایان گفتند مقدمه ای ترشحی است ، ما می گوییم مقدمات مفوته هم به او اضافه

می شود و لذا مقدمات مفوته هم امر به آن تعلق می گیرد لکن امرش سنخ مقدمی است نه امر نفسی ، ثواب و عقاب ، روشن شد ؟ خیلی

اتعاب نفس فرمودند خوب انصافا برای اطلاع بر کار خوب است اما به نظر ما نتیجه ای ندارد ؛

الا انه مع ذلك لم يكن وجوب المقدمات المفوتة نفسيا لمصلحة قائمة بنفسها ،

نفسیا به این معنا این لمصلحة معنای وجوب نفسی است ؛

بحيث يكون الثواب والعقاب على فعلها وتركها ، بل وجوبها انما يكون لرعاية ذلك الواجب المستقبل ، ولمكان التحفظ عليه ،

برای اینکه آن را حفظ بکند فوت نشود ؛

وعدم فواته في وقته ،

بعد از وقت وجوب ؛

أوجب الشارع تحصيل المقدمات وحفظ القدرة ، فيكون وجوبها من سنخ وجوب المقدمة ،

دقت کردید ؟ باز گفت من سنخ وجوب المقدمة یعنی من سنخ وجوب مقدمه ای ترشحی ، من سنخ وجوب مقدمه که ما در اصول داریم ،

روشن شد این عبارت ایشان با اینکه مقرر انصافا هم با دقت نوشته خیلی ، مقرر هم خوب زحمت کشیده چون این قدر دقت به کار برده

است ؛

وان افترقا فيما ذكرناه ،

فیما ذکرناه افتراقشان در این است که مقدمه‌ای که در اصول ترشحی است از وجوب باید وجوب فعلی باشد تا ترشحی این مقدمه نمی‌خواهد وجوب فعلی باشد ، حتی اگر وجوب هم استقبالی باشد باز هم ترشح می‌کند ، ترشح نمی‌کند چون مفوته ، نتیجه‌اش یکی است ، روشن شد ؟

وان افترقا فیما ذکرناه ،

آن ما ذکرناه عبارت از این ، آن یکی ترشحی است این یکی از باب نفویت است ؛

فالثواب والعقاب انما یکون علی ذلك الواجب المستقبل .

بعد می‌فرمایند :

وحاصل الکلام : ان التکلیف الشرعی المتعلق بحفظ المقدمات المفوتة لیس تکلیفا نفسیا استقلالیا ،

از راه دیگری مرحوم نائینی وارد می‌شوند در این مساله که این مساله هم نائینی در بحث قصد قربت گذشت از ایشان ، ایشان یک اصطلاحی دارد متمم جعل ، بعد از ایشان هم بعضی‌ها اضافه کردند برای خودشان متمم جعل درست کردند . متمم جعل این است که مطلبی است که با یک خطاب نمی‌شود اثباتش کرد ، با دو خطاب . آن وقت این سوال مطرح می‌شود حالا که دو خطاب شد دو تا ملاک است ؟ دو تا ثواب و عقاب است ، مراد روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟ ایشان اصطلاح متمم جعل را در این به کار برده است .

درست است دو تا خطاب است اما ملاک یکی است ، لذا مندرک در آن است . مثلا فرض کنید ما در روایت داریم فرض الله در صلاة کذا و سن رسول الله کذا ، درست شد ؟ و لکن در روایت دارد حتی صارت السنة عدیل الفریضة ، یعنی سنت دیگر امر استقلالی ندارد مثلا ذکر رکوع شما به رکوع بروید بگویید سبحان الله این امر ندارد ، این سبحان الله که ذکر رکوع است در ضمن فریضه یعنی تصور این است که در اینجا ملاک یکی است ملاک نماز یکی است آن وقت سنت مکمل آن فریضه می‌شود لکن امر به هر دو ، یکی خورده است ، دقت کردید ؟

ایشان می‌گوید واجب وجوب نفسی استقلالی ندارد ، وجوب دارد اما وجوبش به این جهت است یک نوع وجوب مقدمی است یعنی

وجوبی که از ناحیه‌ی ترشح باشد ؛

بل یکون من متمم الجعل ،

این اصطلاح نائینی است ، متمم جعل آن جایی است که با جعل واحد نمی شود یک جعل دومی می آورد لکن جعل دوم مندرک در جعل اول است خوب دقت کردید ؟ دیگر دو تا خطاب نیست ، دو تا ملاک نیست ، دو تا عقاب نیست ، دقت کردید ؟ این را اصطلاحاً مرحوم نائینی متمم جعل ، این قبل از مرحوم نائینی ما ندیدیم یعنی در کفایه و اینها نیامده است از اصطلاحات مرحوم نائینی است که متمم جعل است .

ویکون ،

بینید این معنای متمم جعل است :

کل من هذا التكليف المتعلق بحفظ المقدمات ،

این تکلیفی که می گوید مقدمات را حفظ کن ؛

مع ذلك التكليف المتعلق بنفس الواجب المستقبل ،

مثل حج ؛

ناشیا عن ملاك واحد ،

این معنای متمم جعل ، ملاک یکی بوده لکن نمی شده این ملاک را در ضمن یک خطاب بگویند ، دو تا خطاب آورده است اما دو تا خطاب مندرک هستند جداگانه امثال ندارند ، شما الان مثلاً بیایید سنت پیغمبر را در نماز اجراء بکنید نمی شود فایده ندارد ، سنت با فریضه مندمج شدند امر یکی است ، امری که به فریضه خورده به سنت هم خورده است این طور نیست که حالا ذکر رکوع ، خود رکوع فریضه است ذکر رکوع سنت است ، شما ذکر رکوع را انجام بدهید امثال این تکلیف کردید تمثیل سنت ، نه امثال نکردید .

امثالش به این است که نماز بخوانید در نماز رکوع انجام بدهید در رکوع مثلاً این ذکر را بگویید دقت کردید ؟ ملاکی که برای این پیدا می شود با ملاکی که برای اصل فریضه است یکی می شود ، روشن شد ؟ بله .

من ملاك واحد ومناطق فارد ،

این تفسیر عبارت ؛

لا ان لكل منهما ملاكا يخصصه ،

دیگر اینجا عبارت را کامل خواندیم ، نه هر کدام یک ملاک جداگانه ای دارند ؛

حتى يكونا من قبيل الصوم والصلاة يستدعى كل منهما ثوابا وعقابا ، بل ليس هناك الا ملاك واحد ، ولما لم يمكن استيفاء ذلك الملاك بخطاب واحد ، حيث إن خطاب الحج في أيام عرفة ،

ایشان این ایام مثلا فرض کنید ۵ ماه قبل مستطیع شده است خطاب حج در ایام عرفة است نمی شود از آن خطاب به او بگوید مقدمات را انجام بده چون ترشح نمی شود کرد ، اما می تواند بگوید مقدمات را انجام بده به حکم عقل ، عقل این را استکشاف می کند از حکم عقلی هم حکم شرعی را در می آوریم ، لکن این حکم شرعی ملاکش ملاک مقدمی است نه ملاک ، آن وقت در ملاک مقدمی امر مقدمی یعنی امر به جزء منحل در کل است یکی است ؛

ولما لم يمكن استيفاء ذلك الملاك بخطاب واحد ، حيث إن خطاب الحج في أيام عرفة ، لا يمكن ان يستوفى الملاك وحده مع عدم وجوب السير ، احتجنا إلى خطاب آخر بوجوب السير يكون متمما لذلك الخطاب ، ويستوفيان الملاك باجتماعهما ، فليس هناك الا ملاك واحد اقتضى خطابين ،

یکی در خود آیه لله على الناس حج البيت ، یکی در حکم عقل است که مقدمات مفوته واجب است از حکم عقل حکم شرع را در می آوریم روشن شد ؟ لکن این حکم مقدمی است نفسی نیست ، مورد ایشان روشن شد ان شاء الله ؟

وليس لهذين الخطأ بين الا ثواب واحد وعقاب فارد ،

ثواب و عقابش هم یکی است چون ملاکش یکی است ؛

ويكون عصيان الخطاب المقدمي عصيانا للخطاب الآخر ، حيث إنه يمتنع الحج بنفس ترك السير ،

حج نمی تواند انجام بدهد اگر سیر نکند ؛

فبتركه للسير قد ترك الحج وتحقق عصيانه ،

عصيان نه به خاطر اینکه راه نیافتاده مقدمات را آماده نکرده است به خاطر اینکه حج انجام نداده است ؛

ولا يتوقف العصيان على مضي أيام الحج إذ قد امتنع عليه الحج بسوء اختياره

نکته را بردند روی اینکه سوء اختیار باشد ، سوء اختیار لا ینافی الاختیار عقابا ؛

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج اصول فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

چهارشنبه - ۲۰۲۵/۰۵/۲۱ - ۱۴۰۴/۰۲/۲۴

موضوع: خارج اصول فقه - اوامر

جلسه: ۸۷

صفحه ۱۰

.....
بسوء اختياره لتركه السير في أوانه ، فبنفس ترك السير يتحقق عصيان الحج .

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين